



باشگاه پرنده آبی

تمرین شبانه ساکسیفون

با این طرح یک روستایی به عرش و یکی به فرش کوبیده می‌شود. معیار خدمات‌دهی طرح هادی چیست؟ اراده دهیار که گاهی در روستاها منجر به خونریزی بین افرادی شده که دوران مدیدی در کنار هم زندگی کرده‌اند. از طرفی محدود کردن افراد به یک محدوده باعث شده در روستا شاهد آپارتمان‌نشینی باشیم. یک روستایی آپارتمان‌نشین چطور می‌تواند نقش خود را در اقتصاد روستا ایفا کند؟ بچه‌ای که در آپارتمان رشد می‌کند چطور می‌تواند زندگی روستایی را درک و لمس کند؟ البته مشکل طرح هادی فقط این نیست. این طرح به کسانی کاربری‌های خدماتی می‌دهد که در محدوده طرح، زمین دارند و این یعنی رانت نسبت به کسی که توانایی دارد. تشدید موج مهاجرت بعد از اجرای طرح‌های هادی را ببینید. اگر این طرح‌ها توانمند هستند پس چرا همچنان روستاها خالی از سکنه می‌شوند؟ چرا باید یک طرح در تهران طراحی و به کسانی که خودشان صدها سال روستاهاشان را توسعه داده‌اند تحویل شود؟ عجیب است که من می‌بینم یک معمار از طرحی که حتی الگوی معماری انتخابی را به اجباری تغییر می‌دهد و پیوسته‌های فرهنگی و اجتماعی ندارد دفاع می‌کند. در همین منطقه ما در لرستان، میدانگاه‌هایی که خود اهالی درست کرده بودند و محل تعاملات اجتماعی‌شان بود با بی‌رحمی زیر آسفالت رفت و به جایشان دو نیمکت فلزی گذاشتند که بگویند به‌به، مدرن شدید! این کارها کارکرد افراد را از بین می‌برد و هزار مسأله دیگر به وجود می‌آورد.

کاربر «کیمیای وطن» هم گفته: «خانه‌های چهارفصل، حوض وسط حیاط، چادرهای گل‌گلی، دورهمی‌های فامیلی و همسایگی، سادگی و بی‌شیله پیله بودنشان، مردم اکثراً کاسب و بازاری، حتی دکتر و مهندسانشان هم وسط مردم بودند. الان چه چیزی باقی مانده؟ آپارتمان‌نشینی و تجمل‌گرایی و دیوارکشی بین اقشار مختلف و کینه و بغض و دروغ.»

زندگی شهرنشینی و آپارتمان‌نشینی، استحکام رابطه زناشویی و خانوادگی را کم می‌کند و برعکس، سبک زندگی روستائینی یا بهتر بگویم زندگی در طبیعت و ویلاننشینی و خانه‌های بزرگ و حیاطدار، باعث استحکام رابطه زناشویی و خانوادگی می‌شود. دوستی داشتم که وضع مالی‌شان خیلی عالی بود و در یکی از برج‌های بالای شهر تهران زندگی می‌کردند، منتها رابطه‌اش با خانمش و رابطه خانواده‌ها خیلی جالب نبود و مدام درگیر تجملات و نفسانیات بودند.

سر همین درگیری‌ها، این رفیق ما اشتباهی انجام می‌دهد و پول زیادی از دست می‌دهد و تا مرز ورشکستگی می‌رود، این قدر اعصابش خراب می‌شود که کارش به روان‌پزشک می‌کشد. روان‌پزشک به او مدتی استراحت مطلق می‌دهد و این‌ها هم برای استراحت به باغی که اطراف تهران داشتند می‌روند. من دیگر از او خبر نداشتم و درگیر کار خودم بودم تا چند شب پیش که پیام داد و صحبت کردیم. متوجه شدم در باغ مستقر شده‌اند و کشاورزی و دامداری راه انداخته‌اند و حتی کار تهیه غذا هم انجام می‌دهند که درآمد عالی دارد. حالا این‌ها مهم نیست، می‌گفت از روزی که ما از آن زندگی آپارتمان‌نشینی و برج‌نشینی و زندگی شهری بیرون آمدیم و زندگی در باغ و طبیعت با گل و گیاه و حیوانات را شروع کردیم روابطمان هم خوب شد. الان رابطه‌ام با خانمم این قدر خوب است که روزی ۲۰۰ بار قربان صدقه هم می‌رویم و عشقمان به همدیگر هزاران برابر شده.

«اشک اول» گفته: «از جمله آداب آپارتمان‌نشینی، خداحافظی کردن مهمان‌ها داخل خانه است، نه این که در راهرو جمع شوند و تازه سر صحبتشان باز بشود.»

«امیر» پرسیده: «چرا در ایران قانونی نداریم که سازندگان آپارتمان را ملزم به نصب عایق صدا در سقف و دیوارهای واحدها کرده باشد تا صدای ناشی از حرکت دادن اجسام یا صحبت کردن واحدها به طبقه زیر یا واحدهای کنار منتقل نشود؟ اگر این قانون وجود داشته باشد و محکم اجرا شود، خیلی از اختلافات آپارتمان‌نشینی کم خواهد شد.»

کاربر «عظیمی ۶۴۰» مزه‌پرانی کرده: «بعضی‌ها واقعا فرهنگ آپارتمان‌نشینی ندارند، همسایه‌مان ساعت دو نصف‌شب داشت با لگد به دیوارمان می‌زد. باز خدارا شکر من بیدار بودم و داشتم ساکسیفون تمرین می‌کردم!»

آپارتمان‌نشینی و مسایل مربوط به آن، یکی از موضوعاتی است که کاربران فضای مجازی درباره آن با یکدیگر به تبادل نظر می‌پردازند، چرا که بسیاری از آنها با این موضوع درگیر هستند.

«محمد غمخوار» نوشته: «ماجرای درگیری بر سر شارژ ساختمان دارد به جاهای باریک کشیده می‌شود، در خیابان کارگر مردی به خاطر درگیری بر سر شارژ ساختمان، زوج همسایه را در مقابل چشمان پسر سه‌ساله‌شان با ضربه‌های چاقو کشت. چندی قبل هم دو همسایه در محله دیگری به خاطر شارژ درگیر شدند و یکی از آنها ایست قلبی کرد.»

کاربری با نام مستعار «هیچ پیچیده به هم» اعتقاد دارد: «قوانین آپارتمان‌نشینی بسیار قدیمی و فوق‌العاده ناقص هستند. مشکل از ادوار مجلس است که هیچ وقت آنها را به روز نکرد.»

«مدوسا» احتمالاً از همسایه‌شان شاکی است: «اگر فرهنگ آپارتمان‌نشینی بلد باشید و از وسط صحرا کوچ نکرده باشید به شهر، می‌دانید که ساعت هفت صبح، زمان مناسبی برای اسباب‌کشی نیست!»

«مریم گلی» هم گفته: «از طبقه بالا جوری صدای جابه‌جا کردن مبل و صندلی می‌آید که انگار ساعت سه شب دارند تغییر دکور می‌دهند. واحد روبه‌روی هم جوری در رفت و آمد است که انگار دارد اسباب‌کشی می‌کند. فرهنگ آپارتمان‌نشینی بیداد می‌کند!»

«شب‌نویس» مشکل دیگری دارد: «اسپیکرها مشکل و معضل جدید آپارتمان‌نشینی هستند. یک عده، خانه و محل زندگی را با دیسکو اشتباه گرفته‌اند! به نظر من فروش اسپیکر باید ممنوع شود و گرنه به‌زودی به یک مشکل بزرگ تبدیل خواهد شد.»

«شیما» انگار که همان همسایه بی‌ملاحظه «شب‌نویس» باشد، نوشته: «دیشب ساعت ۱۱ همسایه خیلی شاکی پیام داده که بچه‌ام فردا کنکور دارد، صدای آهنگ را قطع کنید. در شگفتم از این حجم پررویی مردم. شما که بچه‌ات نمی‌تواند با چنین مشکلاتی کنار بیاید و از الان دنبال بهانه است که فردا بگوید چون همسایه دیشب موزیک گذاشته بود من کنکورم را خراب کردم، بگو کلا درس نخواند.»

«علیرضا» درددل کرده: «همسایه طبقه پایین ما عضو سابق تیم ملی بوکس بوده، این یعنی ما و مهمان‌هایمان محکومیم به رعایت فرهنگ آپارتمان‌نشینی!» کاربر «سالمون» ضمن به اشتراک گذاشتن این تصویر پرسیده: «واقعا چه شد که ما این خانه‌ها را رها کردیم رقتیم آپارتمان‌نشینی؟»



آپارتمان‌نشینی، نباید الگوی ساخت خانه در همه مناطق کشور از جمله روستاها باشد. «میلاذ شیراوند» به «طرح هادی» که به منظور ساماندهی، نظم بخشیدن و اصلاح یافت روستا یا شهر در دوازدهم دی ماه سال ۱۳۷۸ توسط دولت تصویب شد تا میزان گسترش اراضی موجود هر منطقه را برای کاربری‌های تجاری، مسکونی، صنعتی و زراعی مشخص کند انتقاد دارد: «به‌طور واضحی برای ما دهاتی‌ها ملموس است که طرح هادی، مانع توسعه روستا و در واقع مروج تبعیض بین روستایی‌ها و ارزش‌گذاری روی زمین اهالی بر اساس یک مبنای فاسد است.»

میدان مشق



ارمان زمان فشمی

پشت سوسوی چراغ‌ها

قبل‌ترها زمین زیاد بود و آدم، کم. هر کس می‌توانست هر جا دلش می‌خواست خانه بسازد و حیاط وسیع و دلباز داشته باشد. بعدتر، آدم زیاد شد و زمین کم آمد. مهندسان برای حل مشکل به ساختن خانه‌های چندطبقه رو آوردند، بلندتر و بلندتر، تا جایی که امروز، آپارتمان و آسمان‌خراش، الگوی ساخت و ساز در شهرهای بزرگ دنیاست.

آپارتمان از لحاظ فیزیکی، آدم‌ها را به هم نزدیک‌تر کرد، خانه‌ها کوچک و کوچک‌تر شدند و به همدیگر چسبیدند. دیوارها نازک و نازک‌تر می‌شد و حرف‌های همسایه، مثل پیام بازرگانی وسط حرف‌های خانوادگی به گوش می‌رسید. اما خود آدم‌ها از هم دور و دورتر شدند. آپارتمان، پیوندهای انسانی را قوی نکرد، بلکه به انزوای هرچه بیشتر انسان معاصر منجر شد.

در آسمان‌خراش‌های شهر، کسی همسایه‌هایش را نمی‌شناسد. حال کسی برای دیگران مهم نیست؛ حتی شاید بمیری و کسی متوجه نشود. در ساختمان‌های کوچک‌تر، اگر هم ارتباطی بین همسایه‌ها باشد، برای پرداخت حق شارژ و سروسامان دادن به قسمت‌های مشاع است.

کسی چه می‌داند وقتی از دور به سوسوی چراغ خانه‌های یک شهر نگاه می‌کند، پشت سوسوی هر کدامشان چه ماجرابی در جریان است؟ هر کس درگیر چه مشکلات و دلخوش به چه امیدهایی است؟

عجیب است که هرچه شهر بزرگ‌تر می‌شود، تنهایی آدم‌های عمیق‌تر می‌شود و هرچه ساختمان‌ها بلندتر می‌شود، سایه حضور ساکنانش کوتاه‌تر. در گذشته نه‌چندان دور، اعضای هر خانواده در هر مناسبتی دور هم جمع می‌شدند و دیدار تازه می‌کردند. همسایه‌ها کم‌کم مثل خانواده همدیگر می‌شدند، اگر به چیزی نیاز پیدا می‌کردند اول به در خانه همسایه می‌رفتند ببینند او آن چیز را ندارد؟ حالا اما خواهر و برادر و پدر و مادر و فرزند از هم دور می‌شوند و دور می‌مانند، چه برسد به همسایه‌ها!

دل‌م از شهر و ساختمان‌ها و آسمان خاکستری‌اش گرفته است. دل‌م یک کلبه چوبی و یک شالیزار می‌خواهد، شاید هم یک باغ میوه و یک خانه‌باغ. جایی که فاصله‌اش تا خانه همسایه زیاد باشد اما عصر به عصر، سبد میوه را پر کنم و سفره‌ام را زیر بغل بزنم و به خانه‌شان بروم تا مهربانی‌هایمان را با هم قسمت کنیم.